

مبانی فقهی حقوق اسلامی، سال نهم، شماره هجدهم، پاییز و زمستان ۱۳۹۵، ص ۱۲۱-۱۴۴

سیر تاریخی اجماع و تطورات فقهی آن^۱

محمد فتح اله زاده^۲

دانشجوی دکتری فقه و مبانی حقوق اسلامی، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران

سید محمدرضا آیتی^۳

استاد گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران

چکیده

موضوع اجماع با خاستگاه سیاسی بعد از رحلت پیامبر گرامی (ص) مطرح و امامان معصوم شیعه نیز آن را جهت دادند. فقهای امامیه با الهام از پیشوایان دینی، در صورت کاشفیت از رای معصوم آن را پذیرفتند. اختلاف نظر در جزئیات، مبانی سه گانه حجیت و انحاء مختلف کاشفیت و حجیت انواع اجتماعات محصل، منقول، مرکب، مدرکی و اجتهادی چالش انگیز شد. این مبانی و مباحث اصولی، در مقام عمل و استنباط فقهی تعدادی از آرای فقهی را متأثر از خودشان نمودند. گسترش نقد نظرات گذشتگان در خصوص تحصیل و نحوه شکل گیری اجماع، و اعتراض به نقل اجماع پیشینیان و نیز متهم شدن آنها به اجتهاد در اجماع، چالش دیگری فراروی مدعیان اجماع گذاشت. برخی پسینیان و معاصران نیز اصل حجیت اجماع و یا امکان حجیت و وجود ملاکات آن را زیر سؤال بردند. بررسی سیر تاریخی اجماع و تطورات فقهی آن و تطبیق اصول حاکم بر اجماع، با سیره و روش عملی فقهای شیعه در مقام استنباط، با بازنگری دوباره در ملاکهای کاشفیت و امکان تحصیل آنها، و شناسایی اجتماعات اجتهادی و متخالف، و نیز تعیین چارچوب حجیت اجماع منقول، تحولی بزرگ در برخی احکام فرعی مستند به اجماع ایجاد می نماید.

کلیدواژه‌ها: اجماع، اجماع تضمینی لطفی، تلقی، نقل اجماع، نقد اجماع.

۱. تاریخ وصول: ۱۳۹۵/۸/۱۶؛ تاریخ تصویب: ۱۳۹۵/۹/۲۸

۲. پست الکترونیک: muhammad2011f@yahoo.com

۳. پست الکترونیک (مسئول مکاتبات): Smrayati@yahoo.com

۱. مقدمه

یکی از موضوعات مهم اصولی فقه اسلامی، بحث اختلافی و جنجال‌برانگیز اجماع است که به عنوان یک دلیل شرعی، بعد از رحلت پیامبر (ص) با رویکرد سیاسی از طرف عده‌ای مطرح شد تا خلافت و جانشینی پیامبر اکرم (ص) را بر اساس آن توجیه نمایند. شاید به همین دلیل است که هیچ مقوله‌ای مانند اجماع، به اختلاف‌های دامنه‌دار و پرهیاهو در فقه نینجامیده است. اجماع برخلاف نام خود، فراز و نشیب‌های تاریخ فقه را با چالش‌هایی توان فرسا روبه‌رو کرده تا جایی که موجب شکل‌گیری دسته‌ها و گروه‌های جداگانه‌ای در میان اصولیان، با برداشت‌های گوناگون از نقش اجماع شده است. گستردگی بحث اجماع تا آنجا پیش رفت که برخی از علمای شیعه، در سده‌های گوناگون در راستای مهار آن رساله‌های ویژه‌ای نوشتند. ولی از آنجا که آنها فقط به بحث‌های نظری و داورهای علمی اکتفا کردند؛ نه تنها به مهار و ساماندهی ادبیات اجماع کمکی نکردند؛ بلکه در عمل، برگسترده‌گی و بی‌سامانی حوزه هیاهو برانگیز آن افزودند. آماس بحث‌های اجماع با گذشت زمان، گونه‌ای دلزدگی را در میان فقیهان سدهٔ پسین پدید آورد. به طوری که در روزگار ما، در کتاب‌های اصولی خودشان، برخلاف نگارش پیشینیان، تنها سطوری را به این بحث اختصاص داده و یا حداکثر در یک یا دو صفحه‌ای به اجماع پرداخته‌اند.

بسیاری از فقهای معاصر و متأخر ما، یا اصلاً به بحث «اجماع محصل» در کتاب‌های اصولی خود نپرداخته‌اند و یا آن را به عنوان مقدمه، برای طرح «اجماع منقول» آورده‌اند که این روش آنها قابل تأمل است. وجود ابهام در تحصیل اجماع توسط گذشتگان، دخالت مقتضیات زمان و تغییر در راه‌های کاشفیت، اجتهاد در معاهد اجماعات، اختلاف در اصل حجیت برخی از اقسام اجماع مانند اجماع مدرکی و اجماع منقول در طول زمان و وجود برخی تناقضات و تهافتات، اظهار نظر را مشکل نموده و برخی سؤالات را هنوز بدون پاسخ گذاشته است. علت این همه اختلاف در مباحث نظری اجماع در طول زمان چیست؟ اجماعات متخالف چه توجیهی دارد؟ چه رابطه‌ای بین مباحث نظری با آرای فقهی وجود

دارد؟ چرا بین مقام نظر اصولی و استنباط فقهی تباین وجود دارد؟ و سؤالاتی از این دست که جز با بررسی‌های تاریخی اجماع و تطورات فقهی آن نمی‌توان پاسخ مناسبی پیدا کرد. بررسی‌هایی که به جای پرداختن به مقوله‌های نظری صرف و پیچیده کردن چالش‌های پیش روی، قرار دادن بررسی بی طرفانه و عالمانه تاریخی اجماع در کانون تلاش‌های خود است که در این صورت می‌تواند سهم واقعی اجماع در فقه شناخته شده و دستمایه‌های کاربردی‌تری از این جدال تاریخی و سامان نیافته، بهره فقه آموز شود. در این مجال، بعد از اشاره به پیشینه تحقیق، فراز و نشیب‌های تاریخی اجماع را در ده مرحله مورد بررسی قرار می‌دهیم.

۲. پیشینه و سیر تاریخی اجماع

اجماع پیشینه‌ای به دارازی تاریخ فقه داشته و قبل از سایر مباحث اصولی، در مدار اجتهاد قرار گرفته است. به خاطر ورود زود هنگام مخالفین امامان معصوم علیهم السلام به موضوع، به ناچار آن ذوات مقدس هم نقش فعال مثبتی در جهت جلوگیری از انحراف مسیر آن ایفا نموده و یاران خود را برای یک رویاروی علمی آماده ساختند. آغاز غیبت کبری نقطه عطفی در مباحث اصولی بوده و روزبه‌روز مسؤولیت سنگینی بر دوش آنها در مسیر پر مخاطره استنباط قرار داد. برای روشن شدن بیشتر مطلب، مرحله‌ها و فراز و نشیب‌های تاریخی اجماع و نحوه مواجهه فقهای شیعه را در ده مرحله^۱ مورد بررسی قرار می‌دهیم:

۲.۱. مرحله اول: وارد شدن واژه «اجماع» به ادبیات فقهی شیعه

در قرن دوم و در حالی که عالمان اهل سنت با تمام قوا، به اعتبار و استدلال بر اجماع پافشاری می‌کردند؛ واژه اجماع با دو اسلوب خاص، وارد ادبیات مکتب اهل بیت علیه السلام شد:

۱. مجلسی، بحار الانوار الجامع لدرر اخبارالائمة الاطهار، ج ۱، صص ۹۰-۴۲.

- با بکارگیری لفظ اجماع در محاورات علمی با اهل سنت، و با هدف اقناع آنها و یا رد شبهاتشان. امامان علیهم السلام با بکارگیری تعبیر «اجماع المسلمین» در مناظرات خودشان با علمای اهل سنت، به دنبال طرح این نکته مهم شدند که آنچه از روایات و احکام نزد آنها می‌باشد؛ مادامی که اجماع و اتفاق مسلمانان بر آن تعلق گرفته باشد؛ مورد اعتماد و اطمینان است. یعنی اتفاق دو طایفه شیعه و سنی، هم‌زمان لازم و ضروری بوده و صرف اتفاق اهل سنت و قبول آنها بدون همراهی شیعه، دارای اعتباری نمی‌باشد. البته بکارگیری تعبیر «اجماع المسلمین» از طرف ائمه(ع) در آن زمان، تنها در مسائل فقهی نبوده و اختصاصی به آنها نداشته است و بلکه مقصودشان، هر روایتی بوده که شیعه و سنی بر آن اجماع داشته و امکان اقناع اهل سنت و یا رد شبهات آنها بوده است. خواه آن روایت فقهی باشد یا کلامی، و حتی روایات اخلاقی محض.

نمونه‌ای از استعمال لفظ «اجماع» توسط اهل بیت(ع) را می‌توان در روایت امام کاظم علیه السلام هارون عباسی^۱ و یا در حدیثی از امام هادی(ع)^۲ یافت. اصحاب امامان، این روش استعمال را از آنها آموخته و به ادامه آن همت گماردند. آنها با توجه به مناظرات علمی و گفت‌وگوهای کلامی وسیع و گسترده خودشان با اهل سنت در آن زمان، با اضافه کردن اسلوب‌های جدید، مهارت‌های جدیدی را در گفت‌وگوها بکار گرفتند.

- سفارش ائمه(ع)، جهت بکارگیری اجماع و عمل به آن در یک شرایط سیاسی خاص. با توجه به اینکه در خلال قرن دوم و سوم اهل بیت و شیعیان، در تنگنا قرار گرفتند و به سختی زندگی می‌گذراندند؛ لذا این شرایط، باعث به انزوا کشیدن آنها و گسست پیوند بین ائمه و شیعیان شدند. در این شرایط خاص و حساس، تقیه کردن و پناه آوردن به سخن‌های چند پهلو و چندگانه، تنها راهی بود که می‌توانست شیعیان را از آن باتلاق و روزگار دشوارتر و توانفرسا گذر داده و به امامان هم کمک می‌کرد تا بتوانند به اثرگذاری و

۱. حرانی، تحف العقول، ص ۴۳۰.

۲. همان، ص ۴۸۱.

هدایت‌گری در جامعه ادامه دهند. اما از سوی دیگر، بهره‌گیری از ابزار تقیه، رفته‌رفته وضعیتی را پیش آورد که اختلاف بر سرپاره‌ای از احکام بین اصحاب را باعث شد. به طوری که باعث ناراحتی و سبب شکایت اصحاب به ائمه علیهم السلام را فراهم آورد. امامان هم برای رهایی جامعه شیعی، از بازتاب‌های ناشی از این اختلاف، عمل به اجماع را سفارش کردند. ابن قبه رازی از متکلمین امامی، اشاره واضحی به این حقیقت دارد.^۱

سفارش امامان به اجماع برای برون رفت از اختلاف، هنگامی درخور تأیید است که در تاریخ به نمونه‌هایی از تلاش اصحاب، برای حل اختلاف با استفاده از اجماع برخوردیم که با سیری در تاریخ، نمونه‌هایی از عبارات نقل شده توسط شیخ در تهذیب همانند «ان هذا الخبر ما قد اجمعت الطائفة علی العمل بخلافه»،^۲ «هذا خلاف ما علیه اصحابنا»،^۳ «هذا خلاف ما علیه اصحابنا»،^۴ در ذیل روایات ائمه (ع) را می‌توان پیدا کرد.

۲.۲. آغاز نظریه‌پردازی برای اجماع و تحولات مربوط به آن

این مرحله با پیدایش غیبت کبری، آغاز گردید. در این مرحله دگرگونی‌های مهمی در سر عرصه نظریه‌پردازی، نقل اجماع و شکل‌گیری آن، زمینه بروز یافتند که به خاطر اهمیت زمانی و گستردگی دامنه، اثر شگرفی بر دگردیدی‌های اجماع در دوران‌های بعدی بر جای نهاد. در این مجال، دگرگونی‌های سه‌گانه این مرحله را بررسی می‌کنیم:

۱. کراچی، کنز الفوائد، ج ۲، ص ۱۴۶.

۲. طوسی، تهذیب الاحکام، ج ۹، ص ۳۱۴.

۳. همان، ص ۳۹۷.

۴. همان، ص ۳۹۸.

۱.۲.۲. وارد شدن عالمان به عرصه نظریه‌پردازی

اگرچه اجماع شیعی پیش از غیبت کبری در ادبیات فقه، ظاهر شده بود؛ ولی به صورت روشن در چارچوب یک نظریه‌اصولی، تعریف نمی‌شد و از ادبیات غنی، برخوردار نبود. با آغاز غیبت کبری، اصول فقه امامیه از طرفی، شاهد دگرگونی‌های اساسی بود. به طوری که عالمان در تکاپوی و فراهم سازی بحث‌های اصولی برآمده و طرح بیش از پیش بحث‌های اصولی را، نیاز و دغدغه‌ایی مهم انگاشتند. از طرف دیگر هم، هم‌زمان با آغاز غیبت کبری در پایان قرن چهارم، دغدغه‌های اصولی در باب اجماع پیدا شد. شیعیان در این دوره، به دلیل انس با دوران حضور امام(ع) در غیبت صغری، زندگی خود را در تنگنا، و مهم‌ترین پشتوانه روانی و فقهی خود را خارج از دسترس خویش می‌یافتند. به همین دلیل، خیلی نگران و در شرایط خاص روحی بودند. بدین ترتیب در آغاز غیبت کبری، با به هم رسیدن دو نیاز مذکور، تکاپویی در فقه به وجود آمد که به شکل‌گیری دو نظریه زیر درباره اجماع منجر شد.

۱.۱.۲.۲. نظریه اجماع لطفی تضمینی: لازم به ذکر است اجماع تضمینی

(دخولی)، به سه صورت اجماع تضمینی مبتنی بر قاعده لطف، اجماع تضمینی مبتنی بر قاعده ناشناخته (شخص مجهول النسب) و اجماع لطفی به معنای مرسوم و رایج آن در زمان‌های بعدی شکل گرفته است. در نظریه اجماع تضمینی لطفی، این اعتقاد وجود داشت که امام(ع)، بنابر قاعده لطف در اجماع کنندگان شرکت می‌کند و به عنوان یکی از آنها دخالت می‌کند و سخن می‌گوید. این نظریه از آن جهت که به شرکت امام در بین اجماع کنندگان باور داشت؛ با اجماع تضمینی ناشناخته مشترک است. ولی از آن جهت که در اجماع تضمینی ناشناخته، این شرکت از قاعده لطف سرچشمه نمی‌گیرد؛ متفاوت است. هم‌چنین اجماع تضمینی لطفی، اگرچه از لحاظ سرچشمه گرفتن از قاعده لطف، باهم هماهنگ و مشترک هستند؛ ولی از نظر اینکه امام در اجماع لطفی به معنای مشهور، در بین اجماع کنندگان شرکتی ندارد؛ بلکه نقش ماورایی و اشرافی دارد؛ جدا می‌شود.

با توجه به شواهدی می‌توان ثابت کرد که نخستین نظریه شکل گرفته درباره اجماع، نظریه اجماع تضمینی لطفی است و نه اجماع لطفی به معنای مشهور و یا اجماع تضمینی به معنای رایج آن. سید مرتضی در جایی به این واقعیت به روشنی اشاره کرده و می‌گوید: «انه مذهب اصحابنا قدیما».^۱ محقق نراقی هم به صراحت می‌گوید اجماع تضمینی لطفی نخستین بار، پس از شروع غیبت کبری درباره اجماع شکل گرفت و شیخ طوسی به هیچ وجه، پدیدآورنده آن نبوده است آنچه که شیخ طوسی به عنوان نظریه لطفی می‌پذیرد؛ اگرچه مبتنی بر قاعده لطف می‌باشد ولی به معنای اجماع لطفی مشهور است که قرن‌ها بعد از شیخ طوسی، توسط بسیاری از علمای شیعه پذیرفته شد؛ نمی‌باشد.^۲

۱.۱.۱.۲.۲. به چالش کشیده شدن نظریه اجماع لطفی: نظریه اجماع لطفی برپایه لطف، ناشی از رویدادها و شرائط خاص زمان آغاز غیبت کبری، بود که با مرور زمان و تفسیر و دگرگونی در نیازها، توسط دانشمندان بعدی، به چالش کشیده شده و در آن تجدید نظر کردند. پس از گذشت صد سال و در دوره ظهور سید مرتضی، نقد نظریه اجماع تضمینی لطفی آغاز شد. خود سید نیز در ابتدا، از پیروان آن به شمار می‌آمد. ایشان در جایی به این حقیقت اشاره کرده و گفته: «انه مذهب اصحابنا قدیماً». سید مرتضی انتقاد از نظریه مذکور را تا جایی پیش گرفت که به تأسیس نظریه جدیدی دست زد. پس از گذشت زمانی، نظریه او به نظریه دخول مجهول النسب شهرت یافت. سید مرتضی بر حضور امام به گونه ناشناخته، در میان عالمان پافشاری می‌کرد. او به جای باورمندی به وظیفه ویژه بر دوش امام در چارچوب قاعده لطف، اثرگذاری امام در فقه شیعی را به گونه‌ای دیگر مطرح کرد. به طوری که در نگاه او، امام در میان مردمان حضور دارد و طبیعی است که به عنوان یکی از عالمان دیدگاه خود را، هر چند به صورت ناشناخته ابراز خواهد داشت.^۳

۱. کراجکی، کنز الفوائد، ص ۲۴۲.

۲. نراقی، عوائد الایام فی بیان قواعد الاحکام، ص ۶۸۰.

۳. کاظمی تستری، کشف القناع عن وجوه حجیه الاجماع، ج ۱، صص ۱۵ و ۱۸.

۲.۱.۲.۲. نظریه اجماع دخالت امام در نقل احادیث: در کنار شکل‌گیری نظریه اجماع لطفی تضمینی، نهضت زنده سازی میراث روایی امامان پیشین نیز، در میان علماء کم‌کم فراگیر شد. روش نخست بر بینش کلامی پاسداری امام از دین، استوار است. روش دوم نیز بر بسندگی و تمام بودن روایات امامان استوار می‌باشد. در این روش آرام آرام بازگشت به میراث امامان قبلی، ادامه یافت و کم‌کم به بخشی از ادبیات دوران غیبت کبری، تبدیل شد. سید مرتضی توانست از دل نهضت زنده سازی میراث امامان(ع)، نظریه دیگری در اجماع ارائه کند. او در کنار اجماع، در فتوا به طرح نظریه‌ای پرداخت که امام(ع) را، نقشی ویژه در پاسداری از روند نقل روایات امامان گذشته، می‌بخشید. از این نظریه دوم سید، با عنوان «نظریه امام در ورای راویان» یاد شده است. برابر این نظریه، اگر راویان روایات امامان پیشین، از نقل روایت سرباز زنند و یا همگی به اشتباه روند؛ امام با دخالت خود، روند نادرست نقل روایت را، اصلاح می‌کند. و از این رهگذر، وظیفه پاسداری از شریعت را به انجام می‌رساند. سید مرتضی در باب افتاء، به نظر مجهول النسب را مطرح و در باب نقل روایات، به نظریه نقش ماورایی برای امام توجه نشان می‌دهد.

پس از شیخ طوسی، گرایش به تقلید بر ذهنیت عمومی فقیهان آن دوران، خیمه زده و رگه‌های حدیث‌گرایی و روایت‌محوری تقویت شد و در نتیجه نظریه فوق رونقی گسترده یافت. فقهایی هم‌چون کراچکی، حلبی، اربیلی و حمصی که در این عصر می‌زیستند؛ گرایش گسترده‌ای به این نظریه پیدا می‌کردند. آنان در فقه، مقلد شیخ طوسی بودند و در اصول، دیدگاه‌های سید مرتضی را پیروی می‌کردند و خاستگاه هر دو تقلید، یکی بود. اظهارات صریح علمایی چون کراچکی،^۱ حلبی،^۲ طبرسی،^۱ حمصی،^۲ حاکی از اهتمام آنها برای نظریه اجماع ناقلین می‌باشد.

۱. کراچکی، کنز الفوائد، ص ۲۱۹.

۲. حلبی، الکافی فی الفقه، ص ۵۱۰.

۲.۲.۲. نقل اجماع و گسترش آن

با فرارسیدن دوره سید مرتضی و شیخ طوسی، دگرگونی جدیدی در این عرصه به وجود آمد. چرا که آن دو، در مقوله‌ها و مسائل گوناگون ادعای اجماع کرده و آن را نقل نمودند. در قالب چند توجیه، شرایط آن دوران را می‌توان بررسی کرد:

- بر اساس فرضیه‌ای اجماعات ادعایی سید مرتضی و شیخ طوسی، بر اساس اطلاع و با توجه به هم رأیی و هماهنگی واقعی عالمان آن زمان صورت گرفته است. این نظریه به دو دلیل، قابل دفاع نمی‌باشد. اول اینکه، تاریخ فقه به خوبی نشان می‌دهد که اجماعات ادعایی آنها مخالفانی را در کنار خود داشته و تناقضات زیادی در این مورد دیده می‌شود. در موارد زیادی علی‌رغم هم‌زمانی، اجماع‌های همدیگر را زیر سؤال برده‌اند. با مراجعه به آثار این بزرگان می‌توان مسائلی را پیدا کرد که در آنها اجماعات ادعایی خودشان، توسط خودشان نقض شده است. شهید ثانی در رساله‌ای به نام «مخالفه الشیخ الطوسی ره لاجتماعات نفسه»، ۳۶ مورد از اجماعات متخالف شیخ را آورده است.^۳ دوم اینکه هم روزگاران و پیشینیان شیخ طوسی و سید مرتضی، مانند شیخ صدوق و شیخ مفید، هرگز همانند ایشان مکرر نقل اجماع نکرده و ادعای اجماع در کتاب‌های اینان به گونه‌ای دیده نمی‌شود. حال باید گفت: افرادی مانند شیخ صدوق و شیخ مفید، از هم آرابی و هماهنگی عالمان زمان خود بی‌خبر بوده‌اند که نمی‌تواند درست باشد. یا باید بگوئیم با وجود آگاهی از شکل‌گیری اجماع و هماهنگی و هم رأیی عالمان، از بیان و روشن‌گری موردهای آن خودداری کرده‌اند که این نیز، نه تنها منطقی به نظر نمی‌رسد؛ بلکه با رویه علمای بزرگ سازگار نیست. بنابراین، تنها می‌توان گفت: نقل‌های پی‌در پی اجماع، توسط شیخ طوسی و سید مرتضی، حاکی از شکل‌گیری اجماع و هماهنگی و یگانگی علماء نمی‌باشد.

۱. طبرسی، اعلام الوری باعلام الهدی، ج ۲، ص ۳۰۲.

۲. حمصی، المصادر فی الفقه، ص ۱۳۶.

۳. عاملی (شهید ثانی)، رسائل الشهید الثانی، ج ۲، ص ۸۴۷.

- آنها قطعی بودن مأخذها و منابع استنباط را به نتیجه آن سریان داده‌اند. از آنجایی که روایات مورد استنباط برای آنان، به طور کامل روشن و قطعی بوده است، برداشت‌های خود را از روایات و نوع استنباط خود را نیز قطعی قلمداد می‌کردند. و این به معنای اجتهاد در اجماع می‌باشد که برخی از معاصران تحت عنوان «اجماع علی القاعده» به آن توجه کرده‌اند.

- شیخ طوسی و سید مرتضی خودشان به این نکته توجه داشتند که بسیاری از اجماع‌های ادعایی آنها، در واقع اجماع نیستند؛ ولی از باب همراهی با اهل سنت، به نقل پی در پی اجماع روی آوردند. دلیل آن هم رواج اجماع در ادبیات اهل سنت و استدلال ورزی به آن در فقه اهل سنت، در مقیاس بیشتری از فقه شیعی بود. آنها با تمسک به اجماع می‌کوشیدند ادبیات استدلال ورزی شیعه را، غنای بیشتری بخشیده و حوزه استدلال فقه شیعه را، گسترش دهند.

- با توجه به شهرت نظریه مجهول النسب در آن دوران، امام بر اساس آن نظریه، به صورت ناشناخته از میان اجماع کنندگان سر بر می‌آورد و رد پای ناشناسی از خود، برجای می‌نهد. شاید اثر طبیعی این نظریه، باعث رویکرد اجماع گرایانه گسترده سید مرتضی و شیخ طوسی باشد. در این صورت، همین که آنان به وجود مجهول النسب در میان اجماع کنندگان پی می‌برند؛ آن را اجماعی قلمداد می‌کردند؛ هر چند که ناسازگاری و نقد کنندگان معلوم النسب مانند مفید و شیخ صدوق را نیز در میان عالمان به روشنی می‌دیدند.

- شاید خلط بین دو اصطلاح فقهی و اصولی اجماع، سبب شده است که ما در مطالعه آثارشان، به مشکل برخوردیم. ادبیات فقهی و اصولی این دو، فرق‌های اساسی و بنیادین دارد. هنگامی که اجماع را در اصول بکار می‌برند؛ مراد آنها با معنای رائج فرقی ندارد. ولی در فقه از اجماع، رأی معصوم را اراده می‌کنند و نظر به هم رأیی و هماهنگی و اجماع فقهاء به هیچ روی ندارند. این توجیه را می‌توان از سخن علامه ی مجلسی هم

استفاده کرد.^۱ نکته قابل ذکر این است اگرچه فقیهان در این مرحله، به نقل اجماع روی آوردند؛ ولی از پذیرش نقل اجماع های دیگران، روی می گردانند. یعنی خود اصحاب در آن دوران نیز، نسبت به نقل اجماع های دیگران، اعتماد نمی کردند؛ ولی خود به نقل اجماع می پرداختند.

۲.۲.۳. شکل گیری اجماع

نظریه پردازی فقهای پیشین درباره اجماع، هم رایی و هماهنگی آنها در مجموعه هایی از فتواها، مبنای اجماع های مهم برای آیندگان شد. اجماع هایی که بعدها به رسمیت شناخته شد و از نظرگاه پاره ای از نگرش های فقهی، به مهم ترین اجتماعات شیعه تبدیل گشت. یعنی برخی از آرای فقهی و فتواهای پیشینیان و به اصطلاح خود اجتماعات آنها، مبنای اساس فقهای پسین، در دلیل اجماع شد. شاید خود فقهایی مانند سید مرتضی، شیخ طوسی و... فکر نمی کردند زمانی بیاید که تصورات و نظرات اصولی آنها در مورد اجماع معتبر مانند اجماع تضمینی و لطفی، لباس اجماع پوشیده و اثر مهمی در فقه برجای نهد. حال بر این اساس، اهمیت اجماع های سید مرتضی و شیخ طوسی معلوم شده و کاشفیت یا عدم کاشفیت آنها، تأثیر عظیمی در آرای فقهای متأخر می گذارد. با توجه به حجیت اجماع منقول در نظر گروهی از فقهای مختلف در طول اعصار بعدی، بررسی نحوه شکل گیری و اعتبار واقعی اجتماعات ابتدای غیبت کبری، ضرورت اجتناب پذیر می نماید. آنچه مسلم است اینکه، بسیاری از احکام به صورت سینه به سینه، از امامان معصوم به علمای پیشین، رسیده و آنها نیز به هنگام فتوا، در واقع ارائه کننده همان احکامی بوده اند که از طریق اصحاب و به صورت سینه به سینه، به آنها منتقل شده است. و این به معنای ضعف نظریه پردازی توسط پیشینیان به دلیل نو بودن علم اصول می باشد. با این حال، می توان نشانه هایی در سخنان پیشینیان یافت که بیانگر توجه آنها به فرایند جا به جایی سینه به سینه احکام، به

۱. مجلسی، بحار الانوار الجامع لدرر اخبار الاثمه الاطهار، ص ۲۲۲.

آنان است. بنابراین، نظریه‌هایی که علمای متأخر، درباره اجماع بیان می‌کنند؛ پیشینیان تنها به بخشی از نظریات دست یافته بودند. در این مجال، دو نمونه از اشارات مذکور در کلام پیشینیان را، ذکر می‌کنیم:

الف. شیخ در سخنان خود به این مسأله اشاره کرده و می‌گوید: بخشی از فتاوی به صورت «تلقی از مشایخ»، به او رسیده است.^۱

ب. سید مرتضی، اولین کسی بود که کلمه تلقی را مطرح و جایگاه حساس آن را یادآور شده و نقش آن را در تکوین احکام و تبلور آرای اصحاب ائمه، در میدان استدلال و استنباط فقهی، گوشزد نموده است.^۲

۲.۲.۴. طرح اجماع مرکب و استدلال به آن

اولین کسی که باب سخن در این مورد، باز کرده سید مرتضی می‌باشد.^۳ در حقیقت این موضوع اولین بار، نزد اهل سنت مطرح شده که به هنگام بحث از اجماع، متعرض آن می‌شدند.^۴ سید مرتضی، به هنگام بحث از نظریه اجماع مجهول النسب، به اجماع مرکب تمسک کرده است.

۲.۳. مرحله سوم: ظهور حرکت نقد اجماع

ابن ادریس آغازگر جریان نقد، در تاریخ فقه می‌باشد که انتقادهای گسترده او، بارها به شیخ تکرار شده است. وی ضمن اینکه بزرگ‌ترین نقد کننده اجماعات شیخ است؛ مهم‌ترین احیاءگر راه او نیز هست. چون همین نگرش نقادانه وی دستاورد روشی بود که شیخ طوسی

۱. طوسی، تهذیب الاحکام، ج ۱، صص ۲۹ و ۲۹۴؛ ج ۲، ص ۲۳۲.

۲. علم الهدی، رسائل الشریف المرتضی، ج ۲، ص ۲۶۵.

۳. کراچکی، کنز الفوائد، ص ۳۸۱؛ علم الهدی، رسائل الشریف المرتضی، صص ۲۳۷-۲۳۸.

۴. حائری طباطبائی، ریاض المسائل، ج ۲، ص ۱۶۶.

بنا نهاد. ابن ادریس توانست یک قرن تقلید و حرکت در سایه شیخ طوسی را، برای همیشه در کنار گذارد که با منش استدلالی خود شیخ نیز سازگار نبود. جریانی که ابن ادریس در نقد اجماع گشود؛ دو تا بازتاب را در فقه، برجای نهاد:

بازتاب نخست: بررسی نقل اجماع و محدود ساختن اجماع های منقول. یکی از ابعاد انتقاد او به نقد کشیدن ادعای پرشمار شیخ مبنی بر وجود اجماع در فتوای گوناگون بود. او این مسلک شیخ را به شدت رد کرده است که پاره ای از فتواها را با وجود مخالفان در میان عالمان، اجماعی می شمرد. اگر جسارت علمی ابن ادریس در این برهه از فقه نبود؛ بیم آن می رفت که با گسترش روز افزون، دست و پای فقه هر روز، بیش از پیش بسته شود و پویایی و تکامل اندیشه فقهی، بارها در اجماع های ناتمام و نادرست عرصه های گوناگون، با مانعی به نام اجماع روبه رو گردد. این حرکت جسورانه وی، دو دستاورد مهم پیشگیری از شکل گیری و پا برجا شدن اجماع ها، بر پایه فتاوی شیخ و پیروان او و پیش گیری از تثبیت اجماع های ادعایی خود شیخ را در پی داشت.

نکته دیگر اینکه، بسیاری از فقیهان در حالی زبان به انتقاد از ابن ادریس می گشایند که سر سفره اندیشه ای نشسته اند که دستاورد شجاعت های عالمانه ابن ادریس است. اندیشه ای که باعث رواج نقد کشیدن رویه های پیشین در میان فقهاء شد و به روش غالب حوزه ها در زمان های بعدی تبدیل شود. البته در برخی موارد، ابن ادریس با اجماعات شیخ همراهی کرده آنها را تأیید می نماید. نمونه هایی از نقدهای ابن ادریس از اجماع را در جاهای مختلف «السرائر» با عبارات مختلف و تند مانند «لیت شعری الذی ذکره فی نهایته من این قاله»^۱ «وهذا مما یضحک الثکلی، من أجمع منهم معه؟ بل أخبارنا بخلافه وارده و اجماعنا بضد

۱. حلی، السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی، ج ۲، ص ۲۶۳.

ما قاله رحمه الله»^۱ و «ثم استدلل شیخنا بما یضحک الثکلی، فقال: دلیلنا اجماع الفرقة و اخبارهم، یا سبحان الله من اجمع معه علی ذلک؟»^۲ می‌توان دید.

بازتاب دوم: از بین رفتن نظریه اجماع روایت گران. با فراگیر شدن نظریه اجماع روایت گران، به مرور زمان نظریه اجماع در فتوا، اهمیت خود را از دست داد. آنچه توانست اجماع را از این حالت منزوی و ناکارآمد، رها سازد؛ روش انتقادی ابن ادریس به شیخ بود. شیخ طوسی و پیروان او، اجماع روایت گران را حجت می‌دانستند و ابن ادریس، سخن از حجت بودن فتوادهندگان به میان می‌آورد. در واقع ایشان با این کار خود، مسأله اجماع را از انزوا و ناکارآمدی، که پس از شیخ پیدا کرده بود؛ رها و آن را به یک روش عینی در فقه دگرگون ساخت.

اندیشه قرار داشتن امام در ورای روایت گران و توجیه اجماع بر این اساس، در عمل و در بود و هست دنیای فقه، کاربرد چندانی نداشت. زیرا از یک سو، فقه تقلیدی- استدلالی مجال لازم برای بازگشت به روایات و بهره‌گیری از آنها را به پیروان شیخ طوسی نمی‌داد و از سوی دیگر، نقل روایت مسأله‌ای نبود که به گونه تکرار شونده به آن نیاز باشد. بنابراین زمینه‌ای برای اجماع روایت گران وجود نداشت. افزون بر همه اینها، فقه این دوران که میراث شیخ بود چندان به روایات وابسته نبود. ابن ادریس فقه را به عرصه‌ای بیشتر استدلالی و متکی بر فتوا کشاند و این سبب شد که در فضای جدید، اجماع جلوه‌ای ناسان بیابد و به صورت اجماع فتوادهندگان، به جای اجماع روایت گران، مطرح شود.

البته ابن ادریس خود، به نقل اجماع‌های فراوانی دست زده است. نقل اجماع‌هایی که هر یک، دستاورد هم رأیی فقهای همان عصر قلمداد می‌شوند و بنابر مقتضیات قاعده لطف، در بردارنده مخالف نکردن امام نیز بود. اما نباید اثرگذاری ابن ادریس در فقه را، تنها

۱. همان، ص ۶۵۳.

۲. همان، ج ۳، ص ۳۸۷.

به گشودن بایی در نقد اجماع منحصر کرد؛ بلکه می‌توان به سه ویژگی دیگر زیر نیز که در این مرحله از سوی وی در ادبیات فقهی شکل گرفت؛ اشاره کرد:

۱. نقل اجماع: ابن ادریس اگرچه بنیان‌گذار فقه اجماع‌های منقول به حساب می‌آید؛ با این حال خود او نیز، در برخی موارد به نقل اجماع دست زده است. به عنوان مثال می‌توان به نقل اجماع بر جایز نبودن استعمال غساله حمام^۱ و پاکی آبی که با آب نجس، تا سرحد کر شدن کامل شده^۲ اشاره کرد.

۲. دعوای اجماع براساس اتفاق فقهای یک عصر: آنچه در میان مدعیان اجماع، پیش از ابن ادریس دیده می‌شود اجماع‌هایی است که از همفکری و هماهنگی گروه امامیه اعم از فقهای پیشین و آن زمان، تشکیل می‌گردیده است. این مطلب گرچه یک قاعده کلی هم نبوده و گمان می‌رود امثال شیخ طوسی و سید مرتضی، در نقل برخی از اجماع‌ها به هم فکری و هماهنگی فقیهان روزگار خود نظر داشته‌اند؛ ولی در بیشتر موارد، نقل اجماع دستاورد هماهنگی و همفکری فقیهان گذشته و حال بوده است. تنها در موردی می‌توان نقل اجماعی را دید که مدعی آن به روشنی بیان می‌دارد که این اجماع فقط، برآمده از همفکری و هماهنگی فقهای عصر بوده است.^۳ ادبیات نقل اجماع با این کار شیخ مفید، نگاهی تازه را در خود ثبت کرد. آنچه که وی انجام داد پس از گذشت بیش از یک قرن و نیم، بار دیگر تکرار شد. این بار چنین نقل اجماعی از سوی ابن ادریس، صورت گرفت. او نیز هم‌چون شیخ مفید به ادعای اجماعی دست زد که به روشنی آن را دستاورد فقیهان روزگار خود می‌داند.^۴

۱. حلی، السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی، ج ۱، ص ۹۱.

۲. همان، ص ۶۶.

۳. ابن طاووس، اقبال الاعمال، ج ۱، ص ۳۴.

۴. حلی، السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی، ج ۳، ص ۲۵۸.

۳. ادعای اجماع بر اساس عدم علم به وجود مخالف: برخی از فقهای بعد از زمان ابن ادریس، اجماعات منقول گذشتگان را مورد نقد قرار دادند. خصوصاً آن دسته از اجماع‌هایی که در آن مخالفتی وجود داشته است. به عنوان مثال، محقق در مواردی، اجماعات پیشین را مورد نقد قرار داده است.^۱

۲. ۴. مرحله چهارم: دگرگونی در نقد اجماع بر اساس وجود مخالف

این مرحله در بستر جریان نقد اجماع ابن ادریس، ظهور پیدا کرده و ادامه یافت. بعدها به شکل کامل‌تری بر اساس تفکری که می‌گوید: «وجود مخالف، مانع تحقق اجماع است»، خود را نشان داد. محقق از جمله کسانی است که این تفکر را، مبنای خود قرار داد. به عنوان مثال ایشان در حکم درآمد رهن^۲ و نیز در مسأله قبله^۳ به دلیل وجود خلاف، اجماعات ادعایی را رد می‌کند. از سایر فقیهان نیز علامه این روش را در نقد اجماع پیش گرفت. ایشان نیز در مسأله سفر بعد از دخول وقت^۴ و در حکم وجوب كفاره وطی حائض^۵ اجماع را در صورت وجود خلاف نمی‌پذیرد. ایشان موقع صحبت از مسأله اندازه‌گیری مساحت کر با وجب می‌گوید: «لا تصغ الی من یدعی الاجماع فی محل الخلاف»^۶ به تدریج این بحث، اهمیت زیادی پیدا کرد و دایره آن گسترش یافت و شاید اولین فقیهی که این بحث را به میدان علم اصول آورده و حجیت آن را مطرح کرده علامه بود.^۷

۱. حلی (محقق)، المعتمد فی شرح المختصر، ج ۱، صص ۵۳ و ۳۵۲؛ ج ۲، ص ۶۶.

۲. حلی (محقق)، نکته النهایه، ج ۲، ص ۲۴۹.

۳. همان، ج ۲، صص ۶۶ و ۶۵.

۴. حلی (علامه)، منتهی المطلب فی تحقیق المذهب، ج ۲، ص ۳۷۳.

۵. همان، ج ۲، ص ۳۸۹.

۶. حلی (محقق)، المعتمد فی شرح المختصر، ج ۱، صص ۴۶ و ۵۳ و ۱۹۸.

۷. حلی (علامه)، نهایه الوصول الی علم الاصول، ص ۱۸۲.

در این مرحله نقدهایی بر خود ابن ادریس وارد کردند که همانند نقدهای خود ابن ادریس بر شیخ، از شدت و تندى در عبارت نیز برخوردار بودند. به عنوان مثال، محقق در مسأله بدست آوردن غنیمت در جنگ بدون اذن امام،^۱ علامه در حکم چگونگی نماز افراد عریان^۲ و نیز در حکم خارج کردن زکات فطره از طرف زن نافرمان^۳ اجماعات ادعایی ابن ادریس را مورد نقد قرار می‌دهند. از طرفی هم محقق و علامه، به اجماع‌های شیخ طوسی ایراد وارد می‌کنند؛ ولی نقد آنها به شیخ، با نقدشان به ابن ادریس متفاوت بود. آنها در عین نقد، احترام خاصی به شیخ گذشته و از او تجلیل می‌کنند.

نمونه‌هایی از رد مودبانه اجماعات شیخ، توسط محقق حلی را در مسأله تبدیل شدن اعیان نجس به خاکستر^۴ حرام بودن قول «آمین» و بطلان نماز به خاطر آن^۵ و نیز در حکم شستن ظروف از سایر نجاسات^۶ می‌توان مشاهده کرد. مثال‌هایی هم از نقد علامه حلی بر شیخ طوسی در بحث معروف قبله^۷ و در مسأله کافی بودن یک نیت برای ماه رمضان^۸ می‌توان پیدا کرد.

۲. ۵. مرحله پنجم: مرحله انتقالی

این مرحله به دلیل به وجود آمدن تغییرات مهم زیر، از سایر مراحل ممتاز می‌باشد:

۱. حلی (محقق)، المعترف فی شرح المختصر، ج ۲، صص ۶۳۵ و ۴۷۳؛ ج ۱، ص ۵۳.
۲. حلی (علامه)، منتهی المطلب فی تحقیق المذهب، ج ۴، ۱۴۱۲ق، صص ۲۹۴ و ۲۹۵.
۳. همو، تحریر الاحکام الشرعیة علی مذهب الامامیه، ج ۱، ص ۴۲۰؛ منتهی المطلب فی تحقیق المذهب، ج ۱، ص ۴۵۲.
۴. حلی (محقق)، المعترف فی شرح المختصر، ج ۱، صص ۴۵۱ و ۴۵۲.
۵. همان، ص ۱۸۶.
۶. همان، ج ۱، صص ۲۶۱ و ۲۶۲؛ ج ۲، ص ۵۱۷.
۷. حلی (محقق)، مختلف الشیعه فی احکام الشریعه، ج ۲، ص ۶۱.
۸. حلی (علامه)، منتهی المطلب فی تحقیق المذهب، ج ۲، ص ۳۸۹.

۲. ۵. ۱. دگرگونی در تعبیر. با وجود آوردن برخی از تعابیر جدید در ادبیات اجماع، می‌توان مجموعه‌ای از عبارات متزلزل را پیدا کرد که نشان می‌دهند نوعی اضطراب نزد فقهاء در موضع‌گیری نسبت به بحث اجماع وجود دارد. از این تعبیرات جدید بدون سابقه، می‌توان به «بما»، «کاد» و غیر آن دو، به هنگام نقل اجماع، اشاره کرد که گویا نقل‌کننده دارای تردید می‌باشد. به عنوان مثال، در کلمات شهید از این عبارات تردیدآمیز می‌توان به «ربما کان اجماعاً» یا «الاكثر من الاصحاب» و یا «یکاد یکوی اجماعاً منہم»^۱ اشاره کرد.

۲. ۵. ۲. به وجود آمدن اختلاف بین میدان نظری و عملی. در این مرحله تعداد زیادی از فقیهان در ناحیه نظری، علی‌رغم وجود تردید، قائل به حجیت اجماع منقول می‌شود در حالی که در مقام صدور حکم، از عمل به اجماع منقول به خبر واحد پرهیز می‌کنند. مثلاً شهید اول در جایی، اعتقادش به حجیت اجماع منقول را ابراز^۲ و در جای دیگری تصریح می‌کند که «الاجماع حجه علی من عرفه»^۳. این از لحاظ نظری که دارای تناقض است و اما در ناحیه عملی هم در خیلی از مسائل فقهی، که دیگران بواسطه اجماع، آنها را نقل می‌کنند، اعتمادی به آنها نمی‌کند.^۴

۲. ۵. ۳. رویکرد تدریجی به سوی اجماع حدسی. تا قبل از این مرحله، مباحث اجماع به شکل وسیعی متمرکز در بحث دخول مستقیم امام معصوم بین اجماع‌کنندگان، تحت عنوان «مجهول النسب» و یا به شکل اشراف مستقیم امام، در قالب قاعده لطف بود که در این مقطع زمانی، به تدریج اجماع حدسی مبتنی بر تراکم ظنون و کم شدن احتمال خطا و اشتباه به تبع این تراکم ظهور کرد. از جمله تحولات و دگرگونی‌هایی که قرن هشتم

۱. عاملی (شهید اول)، ذکری الشیعه فی احکام الشریعه، ج ۱، ص ۶۲.

۲. عاملی (شهید اول)، ذکری الشیعه فی احکام الشریعه، ص ۱۳۲.

۳. عاملی (شهید ثانی)، رسائل الشہید الثانی، ج ۲، ص ۱۳۲.

۴. کراچکی، کنز الفوائد، صص ۳۶۴-۳۶۷.

شاهد آن بود؛ نظریه شهید اول در توجیه اجماعات منقول پیشینیان و ارائه تفسیر مناسبی برای اجماعات آنها بود.^۱

۶.۲. مرحله ششم: تأسیس نظری در خصوص اجماع بر اساس تفکر «تلقی»
در این مرحله استرآبادی، نظریه‌ای را مطرح کرد که برگرفته از تفکر «تلقی» بود. ایشان اجماع پیشینیان بر فتوایی را کاشف از وجود دلیل دانسته و در تعلیل آن می‌گوید: «لأن فيه دلالة قطعية عادية على وصول نص اليهم، يقطع بذلك اللبيب المطلع على احوالهم».^۲ وی اگر چه به صراحت از تفکر تلقی صحبتی نکرده و به صورت مستقل به آن نپرداخته، اما در واقع سخن او بر دو امر تأکید دارد: ۱. ظاهر اتفاق پیشینیان بر فتوایی، اجماع می‌باشد. ۲. اجماع و اتفاق پیشینیان، کاشف از وجود دلیل قطعی است.

عناصر استفاده شده در تأسیس این نظریه، قبل از ظهور مدرسه اخبارگری، در لابه‌لای فقه و اصول بوده است. با این تفاوت که گسسته از هم و فاقد شکل واضح مورد نظر بود.

۷.۲. مرحله هفتم: دگرگونی در تفکر اجماع حاصل بر اساس عنصر تلقی
در این مرحله مسأله تلقی و اعتبار اجماع قدماء بر اساس آن، به شکل روشن و شفاف، خود را در کلمات پژوهشگران نشان و به صورت صریح، در عبارات اصولی‌ها ظاهر شد. محقق سبزواری به شکل واضح، به مسأله تلقی و قوام اعتبار اجماع پیشینیان بر اساس آن اشاره کرده است.^۳

۱. عاملی (شهید اول)، ذکری الشیعه فی احکام الشریعه، ج ۱، ص ۵۱.

۲. استرآبادی، فوائد المدنیه، ص ۱۳۵.

۳. سبزواری (محقق)، ذخیره المعاد فی شرح الأرشاد، ص ۵۰.

۸.۲. مرحله هشتم: ظهور تفکر عمل بر اجماع منقول بر اساس تجمیع قرائن

چندین قرن تزلزل حجیت اجماع منقول ادامه پیدا کرد و فقیهان در خلال آن قرن‌ها بحث نظری پیرامون حجیت اجماع منقول را در دستور کار خود قرار دادند؛ ولی در عمل از اعتبار حجیت آن سرباز زدند. تا اینکه «صاحب ریاض» مسأله را فیصله داد. ایشان همانند اسلاف خود، مبنای حجیت اجماع منقول را پذیرفت. با این تفاوت که با مشروط ساختن حجیت آن، به قرائن و شواهد دال بر حجیت آن، حجیت اجماع منقول را عملی ساخت. به عنوان مثال، ایشان در مسأله وجوب غسل به هنگام وطی در دبر^۱ و در مسأله کراهت قرار دادن آهن بر شکم محتضر^۲ و نیز در مسأله غسل دادن مرد بر دختر سه ساله و بر عکس آن^۳ به اجماع منقول استناد و حجیت آن را پذیرفته است.

اجماع منقول به واسطه صاحب ریاض، مراد مرحله جدیدی شد که در آینده اجماع، تأثیرگذار بود.

۹.۲. مرحله نهم: توجه به تاریخ اجماع و اهمیت به آن

بعد از جهت‌گیری‌های اخباری‌ها و ظهور توجه جدید در علم اصول، بحث‌های اصولی جدید در تولید تفکرات اصولی، از برخی اسلوب‌های اخباری‌ها اثر پذیرفتند که یکی از آنها اهتمام به تاریخ اجماع بود. مطالعه کتاب‌های مرحوم بهبهانی، شاهد این حقیقت است که ایشان ضمن پرداختن به دقیق‌ترین مباحث اصولی، در بحث‌های تاریخی اجماع نیز به سبک خاص خود اظهار نظر و در رساله اجماع خود، به شکل روشنی دیدگاه‌های خود را تبیین نموده است. بعد از ایشان شاگردانش بحث را عهده دار شدند. مبرزترین شاگردش به نام محقق کاظمی، رساله مفصلی با عنوان کشف القناع عن وجوه حجیه الاجماع نوشت که

۱. حائری طباطبائی، ریاض المسائل، ج ۱، ص ۲۹۲.

۲. همان، ج ۲، ص ۱۴۵.

۳. همان، ص ۲۵۹.

سبک مهم او در آن کتاب قرائت تاریخی بوده و در عین حال از دلایل نظری هم غافل نشده است. ایشان نظریات مختلف در باب اجماع را مطرح و آنها را نقد کرده است. محقق نراقی از دیگر شاگردان وی، رساله‌ای در اجماع نوشته و به بعد تاریخی اجماع پرداخته است. اثر مترتب بر این توجه تاریخی به اجماع، این بود که فقیهان و صاحب نظران، از یک سو با دیده شک و تردید به اجماع نگاه کردند و از سوی دیگر، منجر به نقل اجماع و استدلال به آن شد. محقق کاظمی، در جایی از کتابش، علمای معاصر را به دلیل استدلال بیش از اندازه به اجماع منقول نکوهش می‌کند. اما همین توجه مستمر به تاریخ اجماع از طرف اصولیون، توانست تغییر خوشایندی در مسیر اجماع ایجاد نماید. از آن به بعد مسیر غالب در بحث اجماع، چگونگی ترسیم خطوط استدلال بر اجماع منقول بود.

۲. ۱۰. مرحله دهم: وارد شدن بحث اصولی اجماع به مرحله جدیدی، با ارائه مجدد

تفکر اصول متلقاه، در قالب نظریه‌ای جامع

در این مرحله، حجم تحقیقات اصولی زیاد شد و اثر سلبی بر قبول اجماع منقول گذاشت. به طوری که رأی غالب حوزه نجف، کنار گذاشتن اجماع منقول و تلاش زیادی در جهت ابطال همه و یا اکثر اجماعات انجام شد. و این امر علی‌رغم تحولات مباحث تاریخی اجماع، بمنزله انعطافی بزرگ، در این مسیر به شمار می‌آمد. در ابتدای طرح مباحث اصولی توسط فقیهان شیعی در آغاز غیبت کبری، تا چندین قرن بحث اجماع، منحصر در اجماع محصل بوده و بعدها و به تدریج در زمان متأخرین اجماع منقول مطرح و حجیت آن مورد بحث و بررسی قرار گرفت. به طوری که در زمان‌های پسین، صرفاً اجماع منقول محور بحث‌های اصولی اجماع واقع شد. در این روزگار بود که نظریه‌ای جدید در حوزه قم توسط آقای بروجردی با عنوان «نظریه الاجماع و الشهرة فی الاصول المتلقاه» ارائه شد. این نظریه، تغییر جدیدی در تفکر «تلقی» پدید آورده و آن را در قالب جدیدی قرار داد. در حقیقت نظریه تلقی اصولی که قبلاً علماء و پژوهشگران آن را عرضه کرده بودند بازنگری، تکمیل و

به شکل نظریه جامع و بنیادین درآمد. حقیقت امر این است نظریه آثار بروجردی، از قبل توسط اخباریون مطرح شده بود و اصولیون توجه چندانی به آن نکرده و این نظریه در لابه‌لای تاریخ شیعی رها شده بود تا اینکه دوران اخباریون به پایان رسید. نظریه آقای بروجردی، از اتفاق و دقت نظر خوبی برخوردار بوده و نقایص گذشته را ندارد. ولی با همه اینها، به دلیل صورت بسیط و عادی آن، سرعت پذیرش فوری نداشته است.

۳. نتیجه

۱.۳. با توجه به شرایط خاص اجماع و تأثیر عملی آن در استنباط و تحولات چشمگیر در طول زمان، آگاهی از سیر تاریخی لازم بوده و حل برخی ابهامات و تناقضات را منوط به آن است.

۲.۳. در مسیر پرفراز و نشیب اجماع، پیشینیان و پسینیان مبانی متفاوتی را در حجیت آن انتخاب و گام‌های مؤثری در تکمیل جزئیات آن برداشته‌اند؛ ولی در عمل کمتر تأثیرگذاری و ارتباط مطالب نظری با مسائل عملی آنها را می‌توان دید.

۳.۳. شکل‌گیری اجماعات اجتهادی از همان ابتداء معمول و نقل آنها برای پسینیان در کتب فقهی ملموس و خطاهای اجتهادی و آثار ناگوارشان مشهود است که لازم است این نوع اجماعات شناسایی و از گردونه استنباط خارج شود.

۴.۳. وجود اجماعات متخالف از یک فقیه و یا از دو فقیه در یک مسأله و تسامح در نقل اجماعات و نسبت‌های خلاف واقع در این خصوص به گذشتگان در کتب فقهی، دلیلی بر خطاهای اجتهادی در اجماع است که باید مورد توجه قرار گیرد.

۵.۳. ملاکات حجیت و راه‌های کشفیت اجماع و تحصیل آن، نیاز به بازنگری مجدد متناسب با زمان دارد.

۳. ۶. بازنگری در اجماعات منقول در کتب فقهی و توجه به منشاء پیدایش آنها ضروری و پرهیز از تقلید کورکورانه و احتیاط‌های نابجا، لازم است. و این مسأله می‌تواند چرخشی قابل توجه در برخی احکام شرعی مستند به اجماع ایجاد نماید.

منابع

- ابن طاووس، رضی‌الدین علی بن موسی، اقبال الاعمال، ج ۱، بیروت، موسسه الأعلمی للمطبوعات، ۱۴۱۷ق.
- استرآبادی، ملا امین، فوائد المدنیه، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۲۶ق.
- جصاص، احمد بن علی، اصول الفقه، ج ۱، بیروت، دار الکتب العلمیه، ۱۴۰۵ق.
- حائری طباطبائی، سید علی بن محمد، ریاض المسائل، قم، موسسه آل‌البیت علیهم‌السلام، بی تا.
- حرانی، حسن بن علی بن‌الحسین، تحف العقول، تهران، انتشارات کتابفروشی اسلامی، بی تا.
- حلبی، ابوالصلاح، الکافی فی الفقه، اصفهان، کتابخانه عمومی امام امیرالمومنین، ۱۴۰۳ق.
- حلی، ابن ادریس، السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی، ج ۲ و ۳، قم، دفتر انتشارات اسلامی حوزه علمیه، ۱۴۱۰ق.
- حلی (محقق)، جعفر بن حسن، المعتمد فی شرح المختصر، ج ۱ و ۲، قم، موسسه سیدالشهداء، ۱۴۰۷ق.
- همو، نکته‌نهایه، ج ۲، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۱۲ق.
- همو، مختلف الشیعہ فی احکام الشریعہ، ج ۲، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۱۳ق.
- حلی (علامه)، حسن بن یوسف، منتهی‌المطلب فی تحقیق المذهب، ج ۲، مشهد، مجمع البحوث الاسلامیه، ۱۴۱۲ق.
- همو، تحریر الاحکام الشرعیه علی مذهب الامامیه، ج ۱، قم، موسسه امام صادق علیه‌السلام، ۱۴۲۰ق.
- همو، نهایه الوصول الی علم الاصول، قم، موسسه آل‌البیت لاحیاء التراث، ۱۴۳۱ق.
- حمصی، محمود بن علی بن حسن، المصادر فی الفقه، قم، دفتر انتشارات حوزه علمیه، ۱۴۲۱ق.
- سبزواری (محقق)، محمد باقر بن محمد، ذخیره‌المعاد فی شرح الأرشاد، قم، موسسه آل‌البیت علیهم‌السلام، ۱۲۴۷ق.
- طبرسی، ابوعلی‌الفضل بن الحسن، اعلام‌الوری باعلام‌الهدی، ج ۲، تهران، نشر اسلامیه، ۱۳۹۰ش.
- طوسی، محمد بن حسن، العده فی اصول الفقه، ج ۲، قم، چاپخانه ستاره، ۱۴۱۷ق.

همو، تهذیب الاحکام، ج ۹، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۴۰۷ق.
عاملی (شهید اول)، محمد بن جمال الدین مکی، ذکرى الشيعه فى احکام الشریعه، ج ۱، قم مؤسسه آل بیت علیهم السلام، ۱۴۱۹ق.

همو، الدروس الشرعیه فى فقه الامامیه، ج ۲، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۱۷ق.
عاملی (شهید ثانی)، زین الدین بن نور الدین، رسائل الشهد الثانی، قم، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۴۲۱.

علم الهدی، سید مرتضی، رسائل الشریف المرتضی، قم، نشر دارالقرآن الکریم، ۱۴۰۵ق.
کاظمی تستری، اسداله، کشف القناع عن وجوه حجیه الاجماع، بی جا، بی تا.
کراجکی، ابوالفتح، کنز الفوائد، ج ۲، قم، دارالذخائر، ۱۴۱۰ق.

مبلغی، احمد، موسوعه الاجماع فى فقه الامامیه، ج ۱، قم، بوستان کتاب، ۱۴۲۵ق.
مجلسی، محمد باقر، بحار الانوار الجامع لدرر اخبار الانمه الاطهار، ج ۸۹، تهران، نشر اسلامیه، بی تا.
مفید، محمد بن محمد، اوائل المقالات، تهران، مؤسسه مطالعات اسلامی، ۱۴۱۳ق.

نراقی، احمد بن محمد مهدی، عوائد الايام فى بیان قواعد الاحکام، قم، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۴۱۷ق.